

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سوره ابراهیم

کاری از گروه فرهنگی مهد ابراهیم هادی

www.ketab.ir





فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
عنوان و نام پدیدآور: سلام بر ابراهیم: زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی /  
مؤلف: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۲  
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص: مصور.  
شابک: 978-600-720-114-4

سلام بر ابراهیم  
زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

ناشر: نشر شهید ابراهیم هادی

نوبت چاپ: چهارم (ششم ناشر) - اسفندماه ۱۳۹۲  
شمارگان: نسخه مجموع تیراژ ۱۳۹۰۰۰ جلد)

بازسازی تصاویر و چاپ آتلیه امینان  
لیتوگرافی: سحر، چاپ و آماده‌سازی

شابک: 978-600-720-114-4

قیمت: ۵۶۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

گروه شهید هادی به هیچ نهاد و ارگان  
دولتی وابستگی نداشته و تلاش دارد  
در راستای گسترش فرهنگ ایثار  
و معنویت قدم بردارد. ان شاء الله

نشانی ناشر: بزرگراه شهید محلاتی، خیابان شهید صفری، نبش کوچه شهید  
نوری، پلاک ۲ تلفن: ۳۲۰۲۰۱۴۷ / nashrhadi@gmail.com  
مرکز بخش و ارتباط با گروه فرهنگی و انتشارات شهید ابراهیم هادی

۹۱۲۷۷۶۱۶۶۱  
مرکز بخش شماره (۳): خیابان انقلاب، خیابان مظفر جنوبی، نبش آتش نشانی، پلاک ۵۵،  
طبقه اول، واحد ۳ تلفن: ۶۶۲۰۶۶۶۰-۶۶۲۰۶۶۶۱  
هم بستگان گروه شهید هادی در شهرستانها (مرکز بخش):  
قم، باسازفلس (بست حرم) / امینان فروزان / گلستان شهدا / نجف آباد / ۰۲۳۱۶۱۶۰۶۸ / شهرکرد / ۰۲۳۲۵۰۹۰۰۰ /  
استان خراسان جنوبی / ۰۲۱۱۵۱۰۰۰۰۰ / بروجرد / ۰۹۱۲۸۷۶۰۸۵۶ / بابک / ۰۹۱۲۳۱۸۵۶۸ / بوشهر / ۰۹۱۲۶۶۷۱۵۵۴ /  
همدان / ۰۹۱۸۰۰۳۳۰۱ / سبزوار / ۰۳۵۲۵۳۳۹۱۵ / یزد / ۰۹۱۳۲۰۳۳۶۶ / شیراز / ۰۹۱۲۳۱۸۷۶۶۰ / ساری / ۰۹۱۱۹۵۲۹۱۸۱ /  
اراک / ۰۹۱۸۲۸۱۶۳۶ / تبریز / ۰۲۱۵۵۳۳۳۳ / اهواز / ۰۶۱۱۲۳۳۳۳ / فسا / ۰۹۱۷۲۰۵۲۶۰ / کرمان / ۰۹۱۲۲۰۶۱۵۵ /  
کاشان / ۰۹۱۳۶۸۱۵۲۸ / استان سمنان / ۰۹۱۲۲۲۶۵۲۰ / لریبوت حیدر / ۰۹۳۳۳۳۳۳ / لارستان / ۰۹۱۳۲۸۰۶۱۷ /  
اردبیل / ۰۹۱۳۱۵۵۲۰۸۵ / قلمشهر / ۰۹۱۱۲۳۳۳۶ / استان زنجان / ۰۹۱۳۵۷۲۳۲۰ / ملایر / ۰۹۱۸۵۲۳۳۳۳ /  
رفسنجان / ۰۹۱۳۹۰۹۵۵۶ / بندر انزلی / ۰۹۱۲۳۳۳۳۳۳ / بافلسر / ۰۹۳۸۸۵۲۴۰ / کرمان / ۰۹۱۳۹۹۷۰۳۳۳ /  
اردکان / ۰۹۱۳۳۵۰۳۳۳ / قرین / ۰۹۱۲۳۳۰۳۳۳ / برفول / ۰۹۱۲۳۳۰۳۳۳ / خمین / ۰۹۱۵۷۹۰۰۸۹ / نیشابور / ۰۹۲۷۵۶۵۶۵۶۵۶ /  
ایلام / ۰۹۱۳۳۳۰۵۷۲۰ / مشهد / ۰۵۱۲۳۳۳۳۳۳ / استان گلستان / ۰۹۱۳۳۳۸۵۰۹۰ / چمران / ۰۹۱۳۳۳۳۳۳۳ /  
ارومیه / ۰۹۱۳۳۳۰۳۳۳ / لوزقان / ۰۹۲۷۰۶۱۶۱۶۱۶ / موسسه آفتاب پنهان قم (ماده کتاب) / ۰۹۱۳۳۳۳۳۳۳۳

## فهرست

۴۴	بیدالله	۶	مقدمه
۴۶	حوزه حاج آقا مجتهدی	۹	چرا ابراهیم هادی؟
۴۸	بوند الهی	۱۲	زندگی‌نامه
۵۰	یام انقلاب	۱۴	محبت پدر
۵۴	۱۰ مهر	۱۶	روزی حلال
۵۶	بار نخست اسم (۱۰)	۱۸	ورزش باستانی
۵۸	جهش هوش	۲۳	پهلوان
۶۰	تاثیر کلام	۲۷	والیبال تک نفره
۶۴	رسیدگی به مردم	۲۹	شرط بندی
۶۷	کردستان	۳۲	کشتی
۷۱	معلم نمونه	۳۵	قهرمان
۷۴	دبیر ورزش	۳۷	پوریای ولی
۷۶	نماز اول وقت	۴۰	شکستن نفس

۱۴۷	سلاح کمبری	۷۹	برخورد با دزد
۱۵۲	فتح المبین	۸۰	شروع جنگ
۱۵۷	مجروحیت	۸۵	دومین حضور
۱۶۰	مداحی	۸۸	تسبیحات
۱۶۴	مجلس حضرت زهرا (س)	۹۱	شهرک المهدی
۱۶۶	تابستان شصت و یک	۹۴	بلاهای مشکلات
۱۶۸	روش تربیت	۹۶	گروه شهید اندرزگو
۱۷۱	برخورد صحیح	۱۰۰	شهادت امیرالمؤمنین (ع)
۱۷۵	ماجرای مار	۱۰۲	ظاهر ساده
۱۷۷	رضای خدا	۱۰۴	چشم امام حسین (ع)
۱۸۰	اخلاص	۱۰۷	اسیر
۱۸۳	حاجات مردم و نعمت خدا	۱۱۰	نیمه شعبان
۱۸۸	خمس	۱۱۱	جایزه
۱۹۰	ما تو را دوست داریم	۱۱۳	ابوجعفر
۱۹۲	عملیات زین العابدین (ع)	۱۱۸	دوست
۱۹۶	بوزنی آخر	۱۲۰	گمنامی
۱۹۹	سکای خشن میعاد	۱۲۳	فقط برای خدا
۲۰۳	والسجده مقابله	۱۲۵	محضر بزرگان
۲۰۷	کانال کربلا	۱۲۷	زیارت
۲۱۲	اسارت	۱۲۹	نارنجک
۲۱۶	فراق	۱۳۱	مطلع الفجر
۲۱۶	تفحص	۱۳۵	معجزه اذان
۲۱۹	حضور	۱۴۰	چفیه
۲۲۳	سلام بر ابراهیم	۱۴۲	شوخی طبعی
۲۲۵	تصاویر	۱۴۵	دو برادر

## هوالعشق

نوشتار پیش رو نه تنها یاد آور شهیدی قهرمان بلکه بیانگر احوال مردی است که با داشتن قهرمانیها، پهلوانیها، رشادتها، مروتها و... با دریافت مدال شهادت اکرال یافت.

در عصری که نوجوان و جوان ما با تاثیر پذیری از الگوهای کم مایه در عرصه های ورزشی و هنری و... در کوره راه های زندگی، یوسف وار هر سالن را می در پیش و گرگی در لباس میش در کمین است. مرور بر زندگی ابراهیم ها می تواند چراغی در شب ظلمانی باشد. چرا که پیر ما فرموده است: ستم ها راه را می شود پیدا کرد.

ابراهیم، دانش آموختنی از مکتب ولایت که خود آموزگاری شد در تدریس خلوص و عشق را از جرعه نوشی از جام ساقی کوثر که خود ساقی گردید بر تشنگانی پند.

چیرگی بر نفس را آموخت، البته از پوریای ولی، که از مولایش علی (ع) و چه زیبا تصویر کشید سیمای فتوین را.

نشان داد که می شود بی قدم گردید بحر پای جهان را و می توان در اوج آزادگی بندگی کردن ولی فقط حضرت حق را.

در خاطره تاریخ پیش از ظهور اسلام، جوان را با ملت های مردانگی، قهرمانی، میهن دوستی و... جلوه گری می کرد.

پس از ظهور اسلام با آموختن درسهای دیگری چون ایثار، پایداری، عبادت، صداقت، دیانت، شهادت و... که از اهل بیت (ع) فرا گرفت بود. موجب

درخشیدن نام جوان ایرانی بر تارک آسمان فضایل گردید. تا جایی که گردنکشان ملیتهای دیگر لب به اعتراف گشوده و مرحبا گویان نامشان را می برده اند. دوره انقلاب اسلامی و برهه دفاع مقدس گواه این مدعاست.

مروری بر احوال جوان و نوجوان ایرانی در این دوران آن هم تحت رهبری پیری روشن ضمیر مانند دیدن دریاست!

برخی با تماشای عظمت و زیبایی ظاهریش لذت می‌برند. برخی گام را فراتر نهاده، علاوه بر تماشای تنی بر آب زده تا لذت بیشتری برده باشند. گروهی به این فنایک نمی‌کنند. دل به دریا زده تا از قعر آن و از لابه‌لای صخره‌های زیر آب و نهان از دیده، صدفی جسته و گوهری به کف آرند.

والحق چه بمانند گوهرهای به دست آمده از دریای دفاع مقدس که گنجینه‌ای بی‌بدل و دیدنی شده‌اند از برای سرافرازی ایران و اسلام عزیز و چه بی‌شمار دیگران که در دل دریا مانده و هنوز دست غواصی به آنها نرسیده.

و این از عنایات حضرت جبرئیل است که هر از چند گاهی درّی می‌نماید تا بدانیم چه‌ها از این بیکران در دست ما افتاده است. ما چه کرده‌ایم یا چه خواهیم کرد؟ آیا این خاکیان را که افلاکیان بر آدمیتشان غبطه می‌خورند الگو قرار دادیم؟! یا هدای ناکرده ناخلفی از نسل آدم را!! انسان نمایی از دین و دیاری دیگر که با شرفی زیبا و قهرمان گونه سوار بر امواج رسانه‌ای، برای غارت دل و دین و جان و روح جوان ما حمله‌ور شده؟!!

هر چند نهالهای نوری بیشه شیران ایران، ریشه در خاک است و درخت در آب از چشمه‌های زلال اشک خورده‌اند. اشکی که از طفولیت به هم می‌رسیدن شیر مادر در محافل روضه سیدالشهداء در خون و رگشان جاری است. مهر مهر عباس بر دل دارند و دل به مادر سادات فاطمه (س) دارند.

جوان و نوجوان ما در پی خوبی و خوبان عالمند و صداقت و عشقشان خلل ناپذیر، شاید بیگانگان غباری بر رویشان نشانده باشند اما محرمی کافی است که دریای وجود و وجدانشان را طوفانی کند و رشته‌های خصم را پنبه.

شاید بی‌ریش ولی باریشه‌اند. ابراهیمی می‌خواهند که تبر به دستشان دهد تا بت نفس خویش درهم شکنند.

بگذریم. غلو جوان ایرانی نکرده‌ایم که موجی گفته‌ایم از دریا و تنها در پی آنیم که با معرفی شهید ابراهیم هادی نشان دهیم مُشتی نمونه از این خروار. گرچه گردآوری خاطراتش بعد از گذشت سالها، از دوستانی که چون او همانند بسیار سخت بود. اما خواجه شیراز نهیب می‌زد ما را که:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

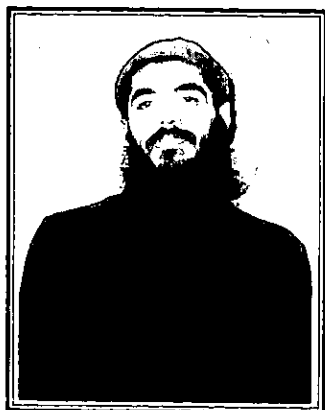
با نصرت خدیجه‌ها مصاحبه با دوستان و خانواده آن عزیز انجام شد تا بر گهگاهی در کتاب زندگی عارفی بی‌هیا هو، عاشقی دل‌باخته، معلمی دلسوز، جوانی مسلمان از در خاندان ایران، پهلوانی غیور ولی بی‌ادعا و یاری راستین از نگار پرده‌نشین مهری (عج) آماده شود و برای مطالعه و تعمق شما خواننده عزیز تقدیم شود.

در خاتمه از همه کسانی که بی‌در جمع آوری این مجموعه تلاش نموده‌اند تشکر می‌کنیم و چشم انتظاریم تا با نظر و شنهادات، انتقادات و یا معرفی ابراهیمی که در شهر و محله و یا اقوامی شباهتی ما را در معرفی خوبانمان یاری نمایی.

بدان همت تو در نقل خاطره‌ای و یا نقدی بر این رشتگان آینه‌زینی ناچیز است به آنها که رفتند تا دین و ناموس و ایران ما سرافراز بماند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیم

کی روی، ره ز که پرسی، چه کنی، چون باشی



## چرا ابراهیم هادی؟

تابستان ۱۳۷۰ سال ۱۳ بود. در مسجد امین الدوله تهران مشغول نماز جماعت مغرب و عشاء بودم. حالت عجیبی داشتم. تمام نمازگزاران از علماء و بزرگان بودند. من در گوشه ای ایستادم. صفت صاف دوم جماعت ایستاده بودم.

بعد از نماز مغرب، وقتی به اطراف خود نگاه کردم. با کمال تعجب دیدم اطراف محل نماز جماعت را ابراهیم گرفته! درست مثل اینکه مسجد، جزیره‌ای در میان دریاست!

امام جماعت پیرمردی نورانی با عمامه سفید بود. از جا برخاست و رو به سمت جمعیت شروع به صحبت کرد. ابراهیم می‌گفت که در کنارم بود پرسیدم: امام جماعت را می‌شناسی؟

جواب داد: حاج شیخ محمد حسین زاهد هستند. استاد حاج آقا حق شناس و حاج آقا مجتهدی.

من که از عظمت روحی و بزرگواری شیخ حسین زاهد بسیار شنیده بودم با دقت تمام به سخنانش گوش می‌کردم. سکوت عجیبی بود. همه به ایشان نگاه می‌کردند. ایشان ضمن بیان مطالبی در مورد عرفان و اخلاق فرمودند: دوستان، رفقا، مردم ما را بزرگان عرفان و اخلاق می‌دانند و... اما رفقای عزیز، بزرگان اخلاق و عرفان عملی اینها هستند.

بعد تصویر بزرگی را در دست گرفت. از جای خود نیم خیز شدم تا بتوانم خوب



بینم. تصویر، چهره مردی با محاسن بلند را نشان می داد که بلوز قهوه‌ای بر تنش بود. خوب به عکس خیره شدم. کاملاً او را می شناختم. من چهره او را بارها دیده بودم. شک نداشتم که خودش است. ابراهیم بود، ابراهیم هادی!!

سخنانش برای من بسیار عجیب بود. شیخ حسین زاهد استاد عرفان و اخلاق که برای بسیاری در محضرش شاگردی کرده‌اند چنین سخنی می گوید؟! و ابراهیم را استاد اخلاق عملی معرفی می کند؟! در همین حال با خودم گفتم: شیخ حسن زاهد که؟! او که سالها قبل از دنیا رفته!!

میان زدن خواب پریدم. ساعت سه بامداد روز بیستم مرداد ۸۶ مطابق با بیست و نهم شهریور و مبعث حضرت رسول اکرم (ص) بود. این خواب برای من بسیار عجیب بود که لرزه بر اندامم انداخت. کاغذی برداشتم و به سرعت آنچه را در خواب دیده‌ام نوشتم. دیگر خواب به چشمانم نمی آمد. در ذهن، خاطراتی که از ابراهیم هادی شنیده بودم مرور کردم.

\*\*\*

فراموش نمی کنم. شب آخر ماه رمضان سال ۷۳ در مسجدالشهداء بودم. به همراه بچه‌های قدیمی جنگک به منزل شهید ابراهیم هادی رفتم. مراسم بخاطر فوت مادر این شهید بود. منزلمان پشت مسجد، داخل کوچه شهید موافق قرار داشت.

حاج حسین الله کرم در مورد شهید هادی شروع به صحبت کرد. خاطرات ایشان خیلی عجیب بود. من تا آن زمان از هیچکس شیه آن را نشنیده بودم. آن شب لطف خدا شامل حال من شد. من که جنگک را ندیده بودم، من که در آن زمان شهادت ایشان فقط هفت سال داشتم. خدا خواست در آن جلسه حضور داشته باشم تا یکی از بندگان خالصش را بهتر بشناسم.

این صحبتها سالها ذهن مرا به خود مشغول کرد. باورم نمی شد، یک رزمنده اینقدر حماسه آفریده باشد و تا این اندازه گمنام باشد. عجیب تر آنکه خودش

از خدا خواسته بود که گمنام بماند! با گذشت سالها هنوز هم پیکرش پیدا نشده و مطلبی هم از او نقل نگردیده بود! و من در همه کلاسهای درس و برای همه بچه‌ها از او می‌گفتم.

\*\*\*

روز تازان صبح فرصت باقی است. من خواب از چشمانم پریده. خیلی رستخیز دارم بدانم چرا شیخ زاهد، ابراهیم را الگوی اخلاق عملی معرفی کرده. فردای آن روز بر سر مزار شیخ حسین زاهد در قبرستان ابن بابویه رفتم. با دیدن چهره او که بلا بر صدق رویائی که دیده بودم اطمینان پیدا کردم. دیگر شک ندارم که عارفان را نه در کوهها و نه در پستوخانه‌های خانقاه باید جست. بلکه این‌ها در کنار ما و از ما هستند.

همان روز به سراغ یکی از استادان شهید هادی رفتم. آدرس و تلفن دوستان نزدیک شهید را از او گرفتم. تصمیم گرفتم که بروم و آنجا بمانم. باید بهتر و کامل‌تر از قبل ابراهیم را بشناسم. از خدا هم درخواست کردم. شاید این رسالتی است که حضرت حق برای شناخته شدن بندگان خالصش بر عهده ما نهاده است.



و کشتی بی نظیر بود. هرگز در هیچ میدانی پا پس نکشید و مردانه می ایستاد. مردانگی او را می توان در ارتفاعات سر به فلک کشیده بازی دراز و گیلان غرب تا دشت های سوزان جنوب مشاهده کرد. حماسه های او در این مناطق هنوز در اذهان یاران قدیمی جنگ تداعی می کند.

در واقع اقداماتی پنج روز به همراه بچه های گردان های کمیل و حنظله در کانی های فکه مقاومت کردند. اما تسلیم نشدند.

سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۶۱ بعد از فرستادن بچه های باقی مانده به عقب، تنهای آنها خدا همراه شد. دیگر کسی او را ندید.

او همیشه از خدا بیگانه است گمنام بماند. چرا که گمنامی صفت یاران خداست. خدا هم عاشق بیستجاب کرد. ابراهیم سالهاست که گمنام و غریب در فکه مانده تا اینکه تسلیم شد برای راهیان نور.



## محبت پدر

رضاهادی

در دهه‌های نوجوانی و مستاجری در حوالی میدان خراسان تهران زندگی می‌کردم. اولین و زهای اردیبهشت سال ۳۶ بود. پدر چند روزی است که خیلی خوشش می‌آید. خدا در اولین روزین ماه پسری به او عطا کرده. او دائماً از خدا تشکر می‌کند. هر چند حالا در خانه به پسر و یک دختر هستیم ولی پدر، برای این پسر تازه متولد شده خیلی ذوق می‌کند. البته حق دارد. پسر خیلی با نمکی است. اسم بچه را هم انتخاب کردیم «ابراهیم» پدرمان نام پیامبری را بر او نهاد که مظهر صبر و قهرمان توکل و توحید بود. و این اسم واقعاً برازنده او بود.

بستگان و دوستان هر وقت او را می‌دیدند تعجب می‌گفتند: حسین آقا، تو سه تا فرزند دیگه هم داری، چرا برای این پسر اینقدر شکرش الهی می‌کنی؟! پدر با آرامش خاصی جواب می‌داد: این پسر حالت عجیبی دارد. من مطمئن هستم که ابراهیم من، بنده خوب خدا می‌شه، این پسر اسم من می‌نویسد می‌کند! راست می‌گفت. محبت پدرمان به ابراهیم، محبت عجیبی بود. هر چند بعد از او، خدا یک پسر و یک دختر دیگر به خانواده ما عطا کرد اما از محبت پدرم به ابراهیم چیزی کم نشد.